



روایت تهران

بهترین قصه‌های تاریخی تهران جایزه می‌گیرند

صفحه «روایت تهران» که پیش روی شماست، از این پس به انعکاس روایت‌های خواندنی تاریخ تهران قدیم و سرگذشت شخصیت‌ها و نامداران، خیابان‌ها و گذرها، واقعه‌های تاثیرگذار و تاریخ شفاهی طهران تعلق خواهد داشت؛ به عکس‌های بازمانده از خاطرات تهران دیرروز و قصه‌ها و ماجراهای پس‌پشت این عکس‌ها شما هم می‌توانید در انتشار این صفحه که متعلق به خود شما و شهر شماست ما را همراهی کنید. «همشهری» بهترین عکس‌ها و قصه‌هایی را که برای ما ارسال می‌کنید با نام خودتان منتشر و به شما «همشهریان همراه» هدیه‌ای تقدیم می‌کند. نشانی و شماره تماس ما: mahaleh@hamshahri.org - ۴۴۴-۲۳۴۴۵۵

محلته‌تجریش
قبل از ساخت پل محله



این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.

چرا «سرپل تجریش» در میان اهالی پایتخت معروف است؟

پل خاطره‌انگیز تهرانی‌ها

حسن حسن‌زاده
روزنامه‌نگار

«سرپل تجریش» برای تهرانی‌ها یک محل ویژه است. آنقدر که در ترانه‌های قدیمی کوچه و بازاری تهران قدیم و یا حتی در فیلم‌سازی‌ها هم سرپل تجریش نقشی پررنگ داشت. اهالی آبادی تجریش، شمیرانی‌ها و تهرانی‌ها هزاران خاطره از سرپل تجریش دارند و این نقطه از شمیران در حافظه مشترک بسیاری از آنها جایگاهی ویژه دارد. هنوز هم «سرپل تجریش» ورد زبان تجریشی‌هاست. با وجود اینکه خبری از آن پل قدیمی که از روی رودخانه مقصودبیک می‌گذشت نیست و حالا ماشین‌ها و اتوبوس‌های تندرو میدان تجریش را تسخیر کرده‌اند اما هنوز هم تجریشی‌ها وقتی نشانی جایی را می‌دهند از «سرپل تجریش» شروع می‌کنند. در اسناد قدیمی سرپل تجریش محلی برای به جا آوردن آداب و رسوم تهرانی‌ها و شمیرانی‌ها بود. قدیمی‌ها می‌گویند میان اهالی تجریش و حتی تهرانی‌ها رسم بود بعد از مراسم عروسی یا ماشین عروس به سرپل تجریش می‌رفتند و بخشی از مراسم یا کوبی و شادی شب عروسی در این محل انجام می‌شد. گاهی عکس‌ها به یادگار می‌گرفتند و برای همین است که «سرپل تجریش» تهرانی‌ها و شمیرانی‌ها را به یاد لحظه‌های خوش زندگی می‌اندازد. «عباس صالحی» یکی از معتمدان و اهالی قدیمی تجریش در این باره می‌گوید: «سرپل تجریش هم محل دورهمی تهرانی‌ها و تجریشی‌ها بود و هم یکی از چند نقطه خوش آب و هوای شمال تهران. قدیمی‌ها می‌گفتند یاد خنک توجال که از کوه‌های شمال تهران می‌وزید در سه نقطه بیشتر احساس می‌شد؛ یکی مقابل هتل اوین، دیگری در سرراه نیاوران و از آنها خنک‌تر در سرپل تجریش.»



جاروت می‌کنم!

«گِزْگ»، در فین، از توابع بندرعباس «جامش» و... در گذشته، گاهی جارو کردن و آب‌پاشی بیان‌کننده معنا و مفهومی خاص نیز بوده است؛ به طور مثال اگر فردی به شغل یا منصبی خاص دست می‌یافت، فرایش‌های کوچک و سرتاسر گذر، بازارچه و جلوخان خانه او را جارو و آب‌پاشی می‌کردند و از این طریق، اهالی متوجه تغییر منصب او می‌شدند و پیشکش‌های خود را به خانه او می‌فرستادند. همچنین، هر گاه صدراعظم یا وزیری مغضوب شاه واقع می‌شد و قرار بود که عزل شود، پس از بیرون رفتن او از پیش‌شاه، فرایشان جارو کش با اشاره شاه پشت سر فرد را جارو می‌کردند؛ همین بی‌احترامی خفت‌بار سبب می‌شد تا فرد متوجه عاقبتی که در انتظارش بود، بشود. اصطلاح «جاروت می‌کنم» هم از اینجا در میان مردم رواج یافت.

ناصرالدین شاه در سفرنامه‌اش، درباره جارویی کوچک با دسته طلایی که متولی مکانی زیارتی برای خود ساخته و آنجا جارو می‌کرد، نوشته است. همچنین در همین کتاب آمده که جاروبندی از مشاغل ری قدیم بوده و حتی دروازه‌ای به نام «جاروبندان» در این منطقه وجود داشته است. طبق اسناد مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی، جارو با اسامی متفاوتی در نقاط مختلف ایران شناخته می‌شود؛ از جمله در اقدر و فیروزکوه «سِزِه»، در سقز «گِشْگ»، در تالش «گِزِه و برِگِز»، در اربانه «خَساجِن»، در لارستان «جاره»، در بهبهان «جوروف»، در خوانسار «جورو»، در ساری «سازه»، در بلوچستان «جرهاد و جرهاز»، در بشارگرد «روک»، در لنگرود «زومارو»، در اورازان «سزارون»، در ایلام



دانشجویان فنی دانشگاه تهران گل کاشتنند

دانشجویان بودند برای سال‌های متمادی پل بتونی جوادیه کارایی مناسب را حفظ کرد تا اینکه نزدیک به یک دهه پیش، از آنجا که با گذشت نیم‌قرن، شمار جمعیت محله و میزان آمدو شدها دیگر قابل قیاس با گذشته نبود و پل بتونی کشش لازم را برای تردد روان شهروندان نداشت، صحبت از ساختن پلی جدید شد؛ پلی که امروز به تعبیری، سومین نماد تهران پس از میدان آزادی و برج میلاد به حساب می‌آید. پل کابلی جوادیه که از حیث ظاهر هم متفاوت به نظر می‌رسد، در این حال و هوا متولد شد. حالا هنگام تماشای عبور از این پل می‌توان خاطره‌های بسیاری را در ذهن به تصویر کشید؛ خاطره آن پل زیبای قدیمی، آن سیل وحشتناک و همت بلند دانشجویان فنی که با دست‌خالی پل ارتباطی مردم را در جوادیه ساختند تا ۵۰ سال بعد جایش را به همتای مدرن امروزی‌اش بدهد.

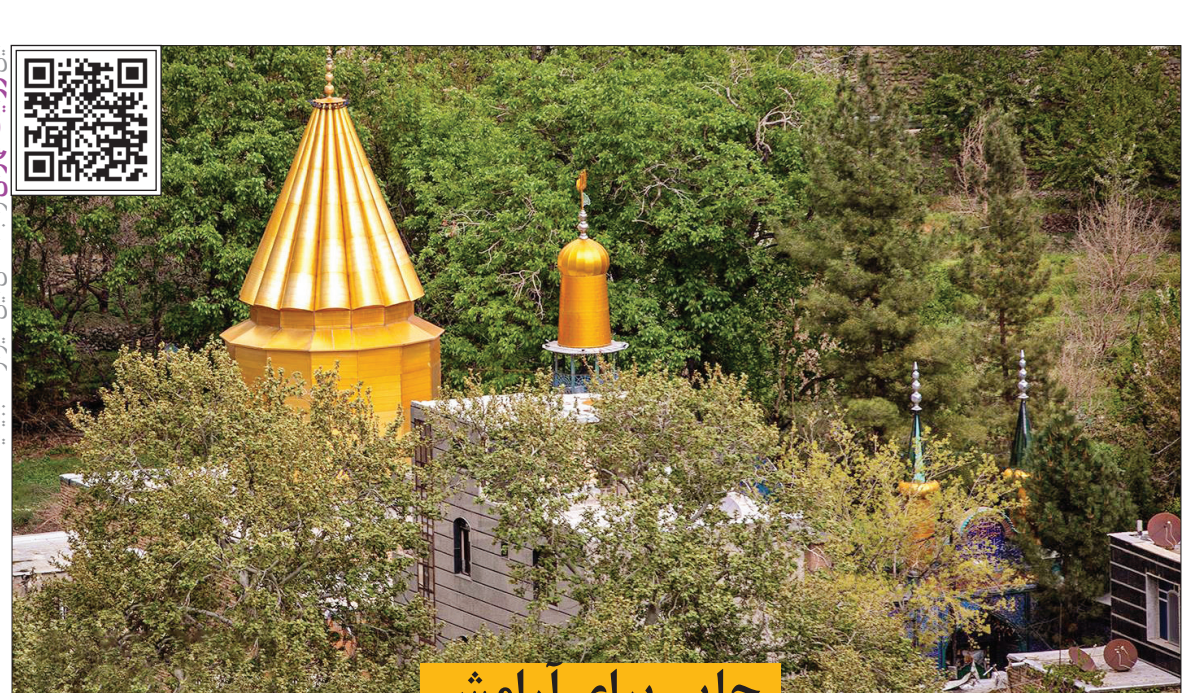
در بهار سال ۱۳۴۰ با وقوع سیل ویرانگر جوادیه و طغیان نهر فیروزآبادی که منجر به تخریب خانه‌ها و پل جوادیه شد، دانشجویان دانشکده فنی تهران فرصت را مناسب دیدند تا خودی نشان دهند و به کمک اهالی جوادیه خودشان پلی برای رفت‌وآمد اهالی بسازند. دولت وقت (امینی) ساخت پل را ابعد می‌دانست و برای همین از دولت‌های خارجی استمداد می‌کرد، اما دانشجویان رشته معماری دانشکده فنی تهران، این مهم را به انجام رساندند و ۱۰ دهه پل محله جوادیه را ساختند و آن را به خیابان شوش و ابتدای راه‌آهن متصل کردند و با برپایی نماز شکر، مرهمی بر زخم عمیق مردم محروم منطقه جوادیه گذاشتند؛ این در حالی بود که دربار و دولت امینی تنها نظاره‌گر این فعالیت مردمی و



عمارتی قدیمی اما مدرن

در سال ۱۳۵۷ این خانه را به شرکتی خارجی به نام ماندلا که «نادر اردلان» از معماران معروف، مدیر این شرکت بود، فروخت. او کاربری این عمارت را بدون آسیب به ماهیت بنا از مسکونی به اداری تغییر داد، اما شرکت ماندلا برای دریافت وام، این خانه را در رهن بانک گذاشت تا تسهیلات بگیرد. در سال‌های نخست دهه ۶۰ هم، این خانه به مناقصه گذاشته شد تا مطالبات بانک و دیگر طلبکاران داده شود. تا اینکه سال ۱۳۶۴، سازمان میراث فرهنگی تهران این عمارت را خرید و به مرمت آن پرداخت. اکنون، این عمارت زیبا زیر نظر بونسکو فعالیت می‌کند و به مرکز مطالعات منطقه‌ای میراث فرهنگی ناملموس تبدیل شده است. عمارت کوشک تهران در سال ۱۳۷۸ در لیست آثار ملی کشور به ثبت رسید.

عمارتی زیبا در نزدیکی میدان فردوسی است که به دوره پهلوی تعلق دارد اما برخلاف قدمتش، بسیار مدرن و به روز ساخته شده است. این بنا با نام عمارت کوشک شقایق یا خانه ماندلا نیز شناخته می‌شود. عمارتی که به هیچ‌شاه و شاهزاده‌ای تعلق نداشت و حدود ۸۰ سال قبل با معماری ویژه و خاصی توسط «حسن شقایق» بنا شد. این خانه ۱۶۰۰ متر مساحت دارد و ساختمان اصلی آن به شکل مورب ساخته شده است. در ساخت عمارت از سبک معماری اروپایی الهام گرفته شده و نشانه‌های معماری ایرانی به ویژه در بخش تزیینات بنا به چشم می‌خورد. به همین خاطر معماری این عمارت زیبا را باید تلفیقی از معماری ایرانی و اروپایی دانست. شقایق،



جایی برای آرامش

این امامزاده بعد از سریال تلویزیونی «مسافری از هند» شهرت خاصی پیدا کرد. چون بخشی از لوکیشن این سریال پربیننده که در سال ۸۲ تلویزیون پخش شد در صحن امامزاده فیلمبرداری شد. نسب شریف امامزاده سیدمحمد نوربخش با ۱۷ واسطه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. شرح حال امامزاده روی دیوار بنای آن نوشته شده است. منوچهر سستوده به نقل از صاحب کتاب «هفت‌اقلیم» درباره این امامزاده در کتابش نوشته: «سیدمحمد نوربخش در آغاز عهد شهاب به ولایت قصران درآمد و در قره‌سوقان رحل اقامت افکند و جمعی فراوان مرید وی شدند و به اطاعتش درآمدند.»

در میان درختان گیلاس در بالاترین قسمت روستای سولقان بقعه امامزاده سیدمحمد نوربخش (ع) فضایی روح‌نواز و آرامی برای مسافران فراهم کرده است. فضای امامزاده آرامش عجیبی دارد. انبوه درختان گیلاس، سرو و کاج منظره دل‌انگیزی فراهم کرده است و نور سبزی‌رنگی که بر ضریح و کاشیکاری‌های روی دیوار می‌افتد بر معنویت فضا افزوده است. بنای اصلی بقعه ساده و آجری است و توسط بانویی به نام «بی‌بی کوکب اعظم کاکویی» و با کمک دیگر افراد خیر باسازی شده. البته یک بار دیگر در سال ۱۳۸۲ توسط اداره اوقاف و امور خیریه کن تعمیر و مرمت شده است.

این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.

این روایت تهران را با اسکن این کیوآر کد ببینید.